

کنز الاسرار، حکیم طاهری

ار آ مولانا میرزا محمد باقر طاهری رشتی

مجلد سرائق
بکوشش

عبدالله حافظی - بهرام بابایی



آشپزخانه آرمین

فهرست مندرجات

۸	مقدمه
۳۷	مصایح القلوب
۴۴۲	سرّنامه
۵۷۱	اسراریات
۶۳۷	سرّالانوار
۷۴۸	انفس‌نامه
۸۵۱	پیوست‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من المؤلف:

أَحْمَدُ اللَّهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ هُوَ الشَّاهِدُ وَ الْمَشْهُودُ لِكُلِّ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ. إِسْمُهُ فِي الذَّاتِ مُسَمًّى بِأَحْمَدٍ وَ فِي الصِّفَاتِ مُحَمَّدٌ « صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ » سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّهِ وَ وَصِيِّهِ عَلَى غَيْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ آلِهِ الْأَطْيَابِ وَ الْأَنْجَابِ، الْأَيُّمَةُ الْمَعْصُومِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

کلامی ار گوش دل و جان دهیم
الْحَمْدُ لِلَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ
و کان حیّ ابَدی قَدیم
جلوه ثانی ز جمال عظیم
نبوت و ولایت مستقیم
کتاب النخل بذات الکمیم

بگویمت ز سبک کمر حق
ز احمد است این ابدت به پا
به ذات، از پیش و پس مخدات
ولایت علیست قائم مقام
دو وصفی از ذات خدایندی است
قامت دلجوی محبان او

در هر زمانه هستند نوابغ و نوادری که دست جافی زمان آنان را از هیچ گونه آزار و رنج و بلا بر کنار نمی گذارد و در پایان آنان را در گم نامی و بی نشانی به کام رب می کشاند. مولانا محمدباقر طاهری، سر الحق، یکی از این نوادر است، که تا کنون آنگونه که باید و شاید حق شناخت و بزرگداشت او به جای آورده نشده است. بر ذمه پژوهشگران و دانشمندان است که غبار روزگار از چهره نوادری اینچنین بزدایند و ایشان را به جویندگان طریق حق و حقیقت بشناسانند، تا آنچه از این فرهیختگان دیروز بر جای مانده، چراغی باشد فروزنده راه پویندگان امروز و فردا. باشد که با انتشار این مجموعه از آثار مولانا طاهری، قدمی درخور در راه شناخت ایشان و نگهداری آثارشان برداشته شود.

دوران حیات مولانا میرزا محمدباقر طاهری رشتی (متخلص به سرالحق)

دوره بلوغ و شکوفایی میرزا محمدباقر طاهری رشتی، با سلطنت رضا شاه پهلوی همزمان بود. شاه پهلوی که پیشرفت مردم ایران را در گرو همانندی ایشان با اروپائیان می دانست، و از سوی دیگر اصولاً به جدایی سیاست از دین معتقد بود، نسبت به کسانی که جامعه را به سمت دین داری و حکومت را به اجرای احکام دینی فرا می خواندند واکنش شدیدی نشان می داد. در دوران پهلوی اول، تمامی احزاب سیاسی منحل شدند، بسیاری از نشریات توقیف شدند، روحانیون مورد طرد و آزار قرار گرفتند، نویسندگان و شاعران مبارز به تبعید و زندان و اعدام محکوم شدند و اینگونه رضاشاه کوشید تا موانع را از سر راه ببرد و خودکامگی خویش را گسترش دهد.

بسیاری تغییر حکومت ایران از مذهب به سلطنت استبدادی را در میان سال های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ خورشیدی، و در نیمه دوم از سلطنت رضاشاه می دانند. در این مدت مجلس شورای ملی جنبه نمایشی پیدا کرد و نمایندگان آن به صورت نمایش و به انتخاب شاه بر سر کار می آمدند. نمایندگان مجلس، نخست وزیران، سران نظامی و بزرگان کشور، همواره در معرض خطر حبس و اعدام بودند. واقعه مسجد گوهرشاد مشهد، و کشتا بست نشستگان در این مسجد که در سال ۱۳۱۴ خورشیدی رخ داد، اوج قدرت نمایی شاه پهلوی در برابر این خواهان بود. وی مدتی پس از این رخداد قانون منع حجاب را به اجرا گذاشت و با این اقدام، پس از کار گذاشتن اسلام از صحنه حکومت، تلاش کرد تا آن را از صحنه زندگی مردم نیز بزداید. رضاشاه در همین راستا عزاداری در ایام شهادت سید الشهدا (ع) را نیز ممنوع ساخت.

در چنین روزگاری بود که میرزا محمدباقر طاهری رشتی، سرالحق «قدس سره»، پا به عرصه تألیف و تحقیق گذارد. وی که سابقه همکاری با میرزا کوچک خان جنگلی در نهضت جنگل را در کارنامه خود داشت، اکنون نیز با تبلیغ معارف اسلامی و دعوت به ولایت علوی به جریانی تازه از مبارزه با ظلم و استبداد پیوسته بود، و خویشان را برای ایستادگی در برابر کارشکنی ها و دسیسه چینی ها آماده ساخته بود.

زندگی نامه مولانا میرزا محمدباقر طاهری رشتی (متخلص به سرالحق)

حضرت مولانا میرزا محمدباقر طاهری رشتی، متخلص به سرالحق «قدس سره»، فرزند حاج احمد، به تاریخ چهارم بهمن ماه سال ۱۲۷۰ خورشیدی در شهر رشت از ولایت گیلان دیده به جهان گشود. پدرش، حاج احمد، به بازرگانی اشتغال داشت. ملاطاهر، پدربزرگ مولانا طاهری «قدس سره»، افزون بر علوم غریبه با علوم جدید آشنایی داشت و در دانش موسیقی نیز شهره بود. وی همراه مرحوم جناب قزوینی، در تکایای شهرهای رشت و قزوین و تهران، به برگزاری مراسم تعزیه می‌پرداختند.

در کتاب دیوان جام احمدی تألیف مولانا طاهری «قدس سره»، که در سال ۱۳۵۱ خورشیدی چاپ و منتشر شده است، سلسله نسب مؤلف بدین ترتیب شرح داده شده است: مولانا میرزا محمدباقر طاهری ابن احمد بن ملاطاهر بن عباس بن شیخ محسن بن عبدالوهاب بن عبدالله بن ادريس بن رضى بن مطهر بن مسلم بن جعفر بن محمود بن خليل بن سعيد بن اباذر بن يحيى بن زكريا بن حسين بن على بن عبدالمطلب بن نورالذير بن زين العابدين بن ابوتراب بن ابوشريف بن شفيع بن امير عبدالسلام نیشابوری.

امیر عبدالسلام نیشابوری «قدس سره» از ملتزمین خاص ثامن الائمه، علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء بوده، و در زمان ولایت عهدی اصفهانی در طوس، همواره در خدمتشان قیام داشته است. پس از شهادت آن حضرت به دست مأمون لعین، در دو ستاداران ایشان مشکل شد و جناب امیر عبدالسلام «قدس سره» ترک آن بلاد گفته، از طوس مهاجرت کرد و مسافرت او در حاشیه البرز ادامه یافت، تا در کوههای الموت توقف اختیار کرد و صاحب اخلاف و اصحاب شد.

در میان سر سلسله نسبی مولانا طاهری «قدس سره»، جناب عبدالسلام نیشابوری، و سرسلسله سببی وی، حضرت شیخ معروف کرخی، تقارن اثربخش و مبارکی وجود دارد، چرا که هر دو از یک سرچشمه، یعنی حضرت علی بن موسی الرضا «علیه السلام» نور فیاض یافته‌اند.

در کتاب انفس نامه تألیف مولانا طاهری «قدس سره»، شجره سببی مؤلف، از طریق سلسله نوربخشیه، بنا به عرف، دست به دست تا دست یداللهی امیرالمؤمنین، مولا علی «علیه السلام» رسیده و به این شکل شرح داده شده است: خاتم الانبیاء محمد مصطفی «صلی الله علیه و آله»، علی مرتضی «علیه السلام»، امام حسن مجتبی «علیه السلام»، سیدالشهداء «علیه السلام»، امام زین العابدین «علیه السلام».

امام محمد باقر «علیه السلام»، امام جعفر صادق «علیه السلام»، امام موسی کاظم «علیه السلام»، امام علی بن موسی الرضا صلوة الله علیهم اجمعین، حضرت شیخ معروف کرخی «قدس سره» - که با امام رضا «علیه السلام» بیعت داشته و پس از شهادت آن حضرت با امام نهم، جواد الائمه «علیه السلام» تجدید بیعت کرده است - سری سقطی، جنید بغدادی، ابوعلی رودباری، ابوعلی کاتب، ابوعثمان مغربی، ابوالقاسم جرجانی، ابوبکر نساچ، شیخ احمد غزالی، نوبخت سهروردی سلطانیه شیخ شهاب، عمار یاسر بدلیسی، نجم الدین کبری، خیه بخارایی، علی بن لالا، عبدالرحمان اسفرجانی، علاء الذوله سیاهالی یا سمنانی، شیخ محمود مزدقانی، سید علی ضیابری، خواجه اسحاق الموتی کاکویی، میرزا محمد نوربخش گیلانی یا تبرستانی یا طالقانی (هر سه وجه مذکور و تلقین شد)، زین الدین لاهیجی، استاد حاجی علی ماسوله، سید شرفشاه بهمبری، امیر اسحاق خلخالی، عبدالعلی ماتکی تولمی، سید جعفر خلیب، تولمی، آقا میرحسین طالش دولابی، ملا روح زاهدانی، میرزا محمد علی قونسول، آقا سید سیب عاقل، بشتی، آقا میر احمد صادقی فرزند سید صادق استرآبادی و بقی وجهه لوجه ربّه.

شیخ محسن، چهارمین جدّ مولانا طاهری «قدس سره»، صاحب کتاب بوده و در قریه هلال رود از قراء رودبار قزوین اقامت داشته است. وی صاحب سه فرزند بوده که همگی اهل منبر بوده‌اند. پسر بزرگ شیخ محسن، ملا طاهر، از ارادتمندان خامس آل عبا بوده و از آن حضرت کسب فیض کرده و صوت بسیار زیبایی داشته است. وی در شهر قزوین، در بازار حاج آقا کیبر اقامت گزید و به تحصیل علم مشغول شد و در مجالس و منابر مردم را هدایت می‌نمود؛ با آنکه با مرحوم قزوینی آشنا شد، که او نیز مراسم تعزیه برگزار می‌کرد. ملا طاهر در مسافرتی به شهر ریست، پیشنهاد جمعی از خردمندان آن ولایت، با دختری از محلّ طاهر گوراب ازدواج نموده و در شهر ریست اقامت می‌گزیند. وی در آن شهر صاحب فرزندانی می‌شود که ارشد آنان حاج احمد، پدر مولانا طاهری است. حاج احمد پس از تحصیل علوم به کار تجارت پرداخت و فرزند خود، مولانا طاهری «قدس سره» را پس از تحصیلات ابتدایی و در سن پانزده سالگی، برای ادامه تحصیل به ولایات بادکوبه و تفلیس فرستاد. مولانا طاهری که در مدت کوتاهی آن سامان را باب طبع و تحصیل نمی‌بیند، به قصد تحصیل و در جست‌وجوی علم راه مهاجرت در پیش گرفته و دیار به دیار برای یافتن مطلوب خود تفرّص می‌کند.

وی در جریان این جست‌وجو، متجاوز از یکصد سال پیش، اقصی نقاط گیتی - از جمله اروپا - را طی کرده، و سرانجام به مقصود خود دست می‌یابد.

در آن زمان متد جدید علمی دوبل بالانس، که توسط دانشمند ایتالیایی لوکپاچ به تازگی ابداع شده بود و در کشورهای متمول اروپا به عنوان متد روز به حساب می‌آمد، مراحل اولیه آموزش و انتقال علمی و عملی از کشور مبدأ، برای کاربردهای تجاری را می‌گذراند. مولانا طاهری افزون بر اشتیاق علم آموزی، انگیزه دیگری نیز در آموختن این شیوه نوین داشت. پدر مولانا طاهری «قدس سره» پیشه تجارت داشت و همین امر باعث شد که به قصد ایجاد مکتبی جدید، و تأسیس و فعال سازی رشته تحصیلی برای ترویج علمی و کاربردی فن حسابداری تجاری دوبل بالانس در جامعه تجاری ایران به جست‌وجو و مهاجرت و آموختن این شیوه نوین بپردازد.

نکته مهم و تأمل برانگیز این است که ابزار محاسباتی تجار، بلکه همه کاسبان فعال در بازار معاملات، در آن روزگار و به دور از آشنایی با آن، طبق معمول قدیم عبارت از چرتکه و دفاتر سفید خط دار معمولی و خط سیاق مورب استفاده از قدیم بود، که تبدیل و تحول آنها به محاسبات علمی مدون و کلاسه و فرمول بندی شده قرن بیستم، استاخیزی شکوفنده و خیزشی شتابنده در روند ثروتمندی جامعه ایران، که عموماً با فقر دست به گریخت و بخش بزرگی از جمعیت آن زیر خط فقر می‌زیستند و از زندگی مرارت می‌کشیدند به حساب می‌آمد. رواج فن دوبل بالانس در میان بازرگانان ایرانی، در پایان بخشیدن به اوضاع نابسامان اقتصاد ایران، دیگر ممالک مستضعف، و همراه ساختن آنان با دادوستدهای بین المللی و تجارت جهانی و شکوفایی اقتصادی آنان می‌توانست بسیار مفید و مؤثر باشد.

به مصداق آن حدیث نبوی که «علم اگر در ثریا باشد مردانی از سرزمین پارس آن را به دست خواهند آورد»، مردی پارسا از سرزمین پارس و از نژاد ایرانی، برای گشودن گره سیاه و ظلمانی فقر و فاقه، که همزاد اکثریت اولاد آدم است، حرکت و هجرت را چاره ساز و عقده گشا می‌بیند. این ابرمرد پارسا نژاد، مولانا طاهری «قدس سره»، در سن پانزده سالگی و در بهار بلوغ عمر، در حالی که غرق در ناز و نعمت بود، گرد همه لذتها و کامجوییهای مقتضی این مرحله تکرار نشدنی از زندگی را خط کشید، و بیش از یک قرن پیش، مصلحانه برای نجات هموطنان خود از تبعات نکبت بار فقر، مهاجرت پیشه کرد.

سنگینی بار روانی چنین سفری، ضمن آنکه بسیار پرمشقت و مخاطره‌آمیز بود، و توجه به آنکه در آن زمان تقریباً همه حمل و نقلها و مسافرتها به وسیله چارپایان صورت می‌گرفت و جاده‌ها مال رو و خاکی و کوهستانی و صعب العبور و نا امن بودند، افزون بر همه اینها توجه به این مسأله که این مسافرت به قصد جست‌وجوی علمی در کشورهای بیگانه صورت گرفته و پایان آن نیز مشخص نبوده است، همت بلند و عزم خلل‌ناپذیر مولانا طاهری را برای در پیش گرفتن این راه نشان می‌دهد.

هرچند از بازه‌ندگان، و عائله محشور با مولانا طاهری «قدس سره» که از زندگی ایشان آگاهی دارند، از این اطلاعات چیزی در دسترس ما نگذاشته‌اند، اما آنان به هجده سال تحصیل ایشان در ایران و خارج از کشور اشاره کرده‌اند. افزون بر این نزدیکان ایشان به هجرتشان در پانزده سالگی اشاره کرده‌اند، که بیش از یک سال در جست‌وجو و تحصیل علم در کشورهای بیگانه را در پی داشته و به موفقیت ایشان در فراگیری علم ریاضی و حسابداری تجاری دویل بالانس (لگاریتم) انجامیده و مولانا طاهری این فن را از منبع آن، دانشمندی ایتالیایی به نام لوکیاچ، تمام و کمال دریافت کرده و با دست پر از اروپا به وطن بازگشته‌اند. گشته از این مولانا طاهری پیش از فراگیری فن یاد شده، زبان رایج و فرهنگ گفت‌وگوی علمی آن دیار را آموخته است.

ایشان پس از مراجعت از اروپا، بلافاصله آغاز به تألیف کرده و آموخته‌ها و اندوخته‌های علمی خود را با تحمل رنج سالیان، در تعدادی جزوه مدون تهیه و تحت عنوان «حسابداری تجاری دویل بالانس (لگاریتم)» آماده تکثیر ساختند. به علاوه ایشان به شمار بسیاری از جوانان جویای علم و مستعد، آموزشهایی در زمینه علوم ریاضی و حسابداری دادند که تقریباً تمامی آنان در مؤسسات مالی و بانکها مشغول به کار شدند.

مولانا طاهری «قدس سره» با رویکردی صد درصد دانش‌محور، که تنها کار و کوشش علمی را برای گشودن معضلات و گره‌های کور مسیر توسعه و ترقی جوامع بشری مؤثر می‌دانسته است، اینگونه می‌پنداشته‌اند که هیچگونه تلاشی در راه شناخت مسائل سیاسی و تبعات زشت و زیبای آن در مقاطع اولیه تحصیل و در سنین جوانی، محلی از اعراب ندارد. افزون بر این هجرت ایشان از وطن در پانزده سالگی، باعث شده بود که متأسفانه از اوضاع سیاسی ایران اطلاعی نداشته باشند، و ندانند که ایادی استعمار در تمامی مسائل سیاسی و اجرایی کشور و در تار و پود مملکت نفوذ کرده و

استیلا یافته‌اند؛ از این روی بود که تألیفاتی که ایشان حدود چهل سال بر سر آنها رنج و مشقت کشیده بودند، به سادگی به وسیلهٔ ایادی استعمار مصادره و سانسور شد، و علاوه بر تحمیل شدن شکست سختی بر ایشان، جانشان نیز به مخاطره افتاد.

مولانا طاهری «قدس سره» در حاشیهٔ برگه از اوراق یکی از جزوه‌های حسابداری تجاری خود یادداشتی بدین مضمون نگاشته‌اند که در سنهٔ ۱۳۱۵ [۱۳] کتاب خودآموز خود (که به منظور تجمیع جزوه‌هاست) را به خزانه‌داری کل دیوان محاسبات و فرهنگ در تهران ارائه کرده‌اند، و ضمن ملاقات با وزیر وقت مساعدت دولت را در تأسیس کلاسهای مستشاری حسابداری درخواست نموده‌اند. در ادامه با توجه دانستن این درخواست و پذیرش آن، به گرمی از ایشان استقبال می‌شود، و حتی با پرداخت مبالغ چهل - پنجاه هزار تومان به عنوان انعام مؤلف موافقت می‌کنند. پس از گذشت حدود شش ماه بلا تکلیفی و بی‌سر و پرده‌ای اداری، حاصل چهل سال رنج تحصیل و تألیف مولانا طاهری «قدس سره» برای دریافت مجوز چاپ و انتشار به مقامات ذی‌صلاح دولتی ارائه می‌شود؛ اما به مرور زمان مولانا طاهری «قدس سره» به دست «ندازی استعمار و عناصر بیگانه در گلوگاههای تفتیش، و حضور کارگزاران وطن فروش در اندیشهٔ قریب به اتفاق نهادهای مسئول و محل مراجعه را پی برد و متوجه تأثیر ژرف و تصمیم ساز آنان شد.

آخر الامر مولانا طاهری «قدس سره» متوجه می‌شود که، تألیفات ایشان تماماً و شدیداً مورد سوء استفاده قرار گرفته، و با رونوشت‌برداری ناآگاهانه و نامحسوس و دست‌کاریهای عوام‌فریبانه، به نام شخص دیگری به چاپ رسیده و منتشر شده است، و بر سر همین امر جان ایشان نیز به خطر می‌افتد.

حضرت مولانا طاهری «قدس سره» حکومت وقت را دست‌نشاندهٔ اعدای خود را در دام عمال استعمار و ظلمه غافلگیر و گرفتار می‌یابند، و دست‌آوردی که برای تحصیل آن همه توان مادی و معنوی متجاوز از چهل سال از عمر پر رنج و محنت خود را هزینه کرده بودند بر باد فنا می‌بینند. علاوه بر این هر روز خطرات جانی را به خود نزدیکتر احساس می‌کنند و به همین دلیل ماندن و پی گرفتن کار تألیفات را به هیچ وجه به مصلحت خویش نمی‌بینند؛ ناچار و با سختی و تلاش بسیار، تألیفات خود را پس گرفته و به وطن خود، شهر رشت، بازمی‌گردند. بخشهایی از جزوه‌های ذکر شده باقی مانده است که هر برگ آن از استعداد و نبوغ مؤلف حکایت می‌کند.

این رویداد سخیف که حتی تصوّر آن هم در گمان مولانا راه نمی‌یافت، و شکیبایی بسیار تلخ و زهرآگینی که مولانا بر دوش کشید، زلزله‌ای بود که تمام ارکان آینده‌نگری و مآل‌اندیشی ایشان را در هم ریخته، و چنان تحوّل ژرفی در مواضع فکری و نگرش اصلاحیشان ایجاد می‌کند که از گرایش به تحولات فکری و جست‌وجوهای علمی برای ارتقاء سطح رفاه جامعه، به سوی چاره‌جوییهای قهرآمیز و مسلحانه روی می‌آورند.

حضرت مولانا طاهری «قدس سره» دانشمند و ریاضیدان توانا، از پس از سرگذراندن وقایع و شکستهای تلخ (صادرة ظالمانة تألیفات) و تبعات تحمل‌ناپذیر آنها، به سیر و سلوک عرفانی راه یافتند. سختی و رزتهایی که ایشان در طول دوران حیات خود تحمل کردند، یکی از دلایل گرایش ایشان به سیر و سلوک آنان به علم ریاضی مجهز می‌شوند که می‌تواند برای ستای لاینحل وسعت فضای افلاک، که هیچ دانشمندی پیش از ایشان جرأت اندیشیدن بدان را نداشت، قلم‌های ابداع کرده و آن را در کتاب سرالانوار با کلماتی متشکل با حروف ابجد، به صورت رموز و نیت کند و برجای بگذارند.

مولانا طاهری «قدس سره» پس از این به مدرسه الفنون تهران وارد شده و به تحصیل می‌پردازد و مدتی پس از آن نیز به مدت کوتاهی به تدریس در آن مدرسه می‌پردازد. در آنجاست که ایشان با ملک الشعراء بهار - آزادمردی که صدای آزادی و تنهایی او تنها به گوش عده اندکی رسیده است - آشنا می‌شوند. در همین زمان است که سپهدار آزادمردی و حتی طلبی، میرزا کوچک خان «قدس سره» محرمانه از ملک الشعراء بهار برای قیام جنگل درخواست نیروهای خرم‌میل انسانی می‌کند. مولانا طاهری «قدس سره» از سوی ملک الشعراء معرفی شده و خود را به آن جنگل‌های گیلان، پایگاه مجاهدین، می‌رساند و تا پایان قیام جنگل با آن همراهی می‌کند. پایان ناموفقی که با تبانی پشت پرده جنود ابلیس و ایادی استعمار (انگلیس و روسیه) رقم می‌خورد، و پاک سرشتان قیام جنگل، در جنگی نابرابر و با تلخ‌ترین شکست به کام مرگ فرستاده می‌شوند و قیام جنگل به پایان می‌رسد.

هرچند مولانا طاهری به سفارش اکید ملک الشعراء بهار به قیام جنگل می‌پیوندد و در آن نقشی ایفا می‌کند، آنگونه زیرکانه و خاموش روابط با قیام جنگل را مدیریت می‌کند که هیچگونه ردیابی از خود به جای نمی‌گذارد و در پی شکست قیام از صحنه مبارزه خارج می‌شود. در همین زمان بود که

رضاخان عملیات قهرآمیز و دیکتاتوری نوظهور خود را برای تحکیم حکومت نکبت بار خویش آغا کرده بود، و تاخت و تاز می‌کرد و زهرچشم می‌گرفت و با به کار گرفتن جاسوسان کارگشته، عوامل بیگانه و ایادی داخلی آنان، شبانه روز در تعقیب و دستگیری عناصر باقی‌مانده و پراکنده مجاهدین جنگل می‌کوشید، و آن مظلومان را گرفتار می‌کرد و به قتل می‌رسانید؛ در همین گیر و دار بود که روز مرگی خوف آور و پراضطراب برای مولانا طاهری «قدس سره» تدارک دیده شد.

حضرت مولانا طاهری، سرّ الحق «قدس سره» که با تفضّل الهی از مهلکترین وقایع و رخدادهای تعبیه شده توسط ایادی استکبار و خائنین وطن فروش، جان سالم بیرون برده بود، هرچند در سراسر عمر پر رنج و برکت خود جز رنج برای تحصیل اهداف بلند و تأثیرگذار در پیشرفت و رهایی جوامع ازگیر فقر و استعمار، همواره تلاش‌های مضاعف و طاقت فرسا را تحمّل کرده و از ورود به طرق و صحنه‌های مملو از طره‌آمیز هیچ ابائی نداشته و تا پای جان مضایقه نکرده است، متأسفانه در تعمیم دست‌آوردهای خود در سطح جوامع هدف، به شدت با برخوردهای قهرآمیز و تفتیش و سانسور مواجه شد.

مولانا طاهری «قدس سره» که در دوره دست‌آوردهای علمی خود و جلوگیری از کاربرد آنها را می‌بیند و با تباهی حاصل نیم قرن کار و همت توأم با رنج و زحمت خود توسط دست نشاندهان حکومتی و عمال نفوذی استعمار رو به رو می‌شود، ستعمار را بر همه جریانهای جاری در سطوح کشور مسلط می‌یابد و تنها دلیل تجربه و تحمیل شکست بی‌دری در پی خود و مابقی دانشمندان و مردان این مرز و بوم را در چالش‌های استعماری می‌بیند. در این مقطع از زندگی که مولانا طاهری «قدس سره» تمام توان مادی و معنوی و انرژی جوانی و عمر خود را هزینه کرده و داشته‌های خود را مظلومانه از کف داده است و راه به جایی ندارد، آخرین مرحله زندگی او رخ سی‌خورد. وی در این زمان به خدمت سید احمد صادقی استرآبادی «قدس سره» مشرف شده، کمر ارادت ایشان را بر میان بسته و دل بسته طریقت می‌شود. مولانا طاهری سید احمد صادقی را اینگونه معرفی می‌کنند:

مرا پیر میر احمد صادق است	که قطب است و در جامعی لایق است
بود واحد عصر اندر زمان	کز احیا و اموات دارد امان
به وصف آینه حق سراپا نمای	به جنت تجلی ذات خدای
ز تعریف او باز پیچم عنان	که اوصاف او را نتابد بنان

در این زمان مولانا تمام هم و غم خود را مصروف آموختن از پیر طریقت خود می‌کند، و آنگونه که در کتاب سرنامه اشاره می‌کند، با نه فقره چله نشینی (روزه با آب به امر و مدد معنوی پیر) و مراقبه و مانند آنها، هرچه بیشتر می‌آموزد، احساس می‌کند که بیشتر در دریای میر احمد غرق شده است؛ غرقی که غوطه خوردن او در آن بحر علم، موجب نجات و رهایی‌اش از تعلقات دنیوی بود. ارادت شاگرد به پیر طریقت آنچنان شکوفا شد که به اقتدای پیر خود - که خرقة نوربخشیه را بر تن داشت - دل بر طریقت نوربخشیه نهاد و «سراحدق» را به عنوان تخلص شعری خود برگزید:

به تخلیّد از حضرت پاک فر به سرّ حقیقت شدم مفتخر

در این مرحله از زندگی است که مولانا طاهری «قدس سره» همچون مولانا جلال الدین بلخی به سرودن بیانات منظوم و نثری، برای مطالعه کنندگان و سالکان الی الله می‌پردازند، و تألیفاتی پربار تدوین کرده و باقی می‌گذارد. حاصل این سالها تألیف و سرایش جام احمدی، سرنامه، سرالانوار، مصابیح القلوب، اسراریات، آفاق، انفس نامه و تعداد کثیری تألیفات دیگر است.

مولانا طاهری «قدس سره» طبع شعری نقادانه، فذ داشت. در زمانی که او در زمره جنگلیها و در کنار سپاهسالار اوتاد، شهید میرزا کوچک خان «قدس سره» با انگلیسی‌ها می‌جنگید، نشریه جنگل به مدیریت جنت مکان غلامحسین کسمائی منتشر می‌شد. شوم جنگلیها ماهیتی ضد انگلیسی داشت و گوشه چشمی نیز به آلمانی‌ها می‌انداخت. برای نمره در عفو ۲۷ از شماره بیست و نهم نشریه جنگل، به تاریخ دهم رجب المرجب سال ۱۳۳۶ قمری، شعری در باب رسیده است که آغازش اینگونه است:

آه که خصم جنوب عربده آغاز کرد شکست قانون رحم، مخالفت باز کرد
کینه دیرینه را عاقبت آغاز کرد به روی ایرانیان در ستم باز کرد

گه به دغل از جنوب، گه به حیل از شمال

مولانا طاهری «قدس سره» که از مجاهدین بوده نیز چنین می‌سراید:

انگلیس آن دهل خالی افکنده به دوش

بفکنده‌ست در اطراف جهان جوش و خروش

دیگ حرص و طمع روس برافزاده به جوش

تا کند آتش این فتنه به عالم خاموش

برکشید از دل گلیوم دوم نعره جنگ

آخر ای رویتر این یاوه سرائی تا چند؟

اندر اقطاب جهان پرده درائی تا چند؟

خواب اصغائی و تعبیر خطائی تا چند؟

کرگدن جلدی و بی شرم و حیائی تا چند؟

تا به کی قافله بیهده را پیش آهنگ؟

کی دروغ تو جلوگیری طیاره کند؟

همسری یاوه نداند که به خمپاره کند

خنده ز اخبار تو هم داخل به گهواره کند

دم فروبند خدا سیم تو را پاره کند

نام روز جزا خوانی، رومی را زنگ

در آن زمان که مولانا طاهری «قدس سره» این بیانات را می‌سرود، زمام امور مملکت ایران به دست دست نشانده‌گان و سرسپردگان بی چون و چرای سیاست استعماری و نفاق انگلیس افتاده بود. هیأت حاکمه از صدر تا ذیل تبول بیگانه، آنچنان جو غریب و خفقانی را در این مرز و بوم ایجاد کرده بود، که خفقان و سیطره استعمارگران، ملت را تا مرز بارز ناتوانی و عدم کارایی ملی سقوط داده بود، و احساس حقارت و خودناباوری همگانی، در میان مردمان، در جای جای وطن به سادگی قابل مشاهده بود. در این زمان راندن هر سخنی که بویی از بیداری و تنگی نفس علی‌الخصوص شیعی، و حتی کلامی که در آن سوگیری به سمت محور ولایت مداری به مرئیت مولانا امیر المؤمنین «علیه السلام» خون بهای گوینده خود را در پی داشت؛ افزون بر این به فرض آنکه گوینده جان بر کفی چنین سخنی می‌راند، آن کلام هیچگاه فرصت و امکان درج و تألیف نمی‌یافت.

در این زمان بود که مولانا طاهری «قدس سره» در کتاب سرآلانوار وقوع انقلاب و ظهور خورشید ولایت را به تاریخ بشارت دادند، و هم در آن کتاب اوضاع و احوال زمان تحقق این پیشگویی را اینگونه رقم می‌زنند: زمان تیرگی اوضاع به سر می‌آید و عصر نور و روشنایی فرا خواهد رسید. مشاهده می‌شود که بارآوری پیشگویی مولانا طاهری «قدس سره» در بانگ بلند حضرت امام

خمینی(ره) به ظهور رسیده است، آنجا که ایشان می‌گویند: انقلاب ما انفجار نور بود. شایسته است که متناسب با این موضوع به این مخمس از کتاب انفس نامه توجه کنیم:

دوشم قتاد ره به کلیسای ارمنی

دیدم نشسته هم‌صف رهبان برهنی

دست از سه جانب آخته دامن ایمنی

صبح است و ژاله می‌چکد از ابر بهمنی

برگ صبح ساز و بده جام یک منی

اگر همه تألیفات مولانا طاهری «قدس سره» با نگاهی محققانه مورد بررسی قرار گیرد، نقشه راه عملیاتی تحقق پیشگویی‌های ایشان به وضوح و برهان یافته خواهد شد؛ اگرچه ایشان سخنان خود را در این باب، برای پنهان ماندن از چشم عوامل استعمار و نامحرمان روزگار، با اشارات و کلمات رمزوار و پراکنده در تألیفات خود ثبت کردند و بقی گذاشته‌اند. نکته مهم و قابل توجه این است که با وجود شواهد عینی و ملموس، ایشان به نکتۀ ناچا به «زیستی مصلحت‌آمیز با عوامل قطعی که بر متن روزمرگی زندگی ایشان اشراق داشته و به در نحو تأثیرگذار بوده، و در نهایت از بین رفتن کلی تألیفات را هم هدف و مد نظر داشته‌اند، با این تفصیل و چشم به این موضوع مولانا طاهری «قدس سره» با ذکر این جمله که «کاله ما هم به بازارش رسد» بحث گفته‌های خود را تضمین کرده و در کتاب سرنامه ثبت و ضبط کرده و به عنوان حجت باقی نهاده‌اند.

نگاهی به رمز و رازهای شعری مولانا طاهری رشتی «قدس سره»

مولانا طاهری «قدس سره» در سرایش آثار، چه قصائد چه غزلیات و چه قطعات و چارپاره‌ها، افزون بر قدرت سخن و قلم دل‌انگیز، که نشان از چیرگی او بر قواعد سخن‌وری دارد، بیشتر کوشیده تا شعر را راهنمای مضامین عرفانی کند. ایشان می‌کوشید تا باورهای عرفانی را در لابه‌لای ابیات خود بگنجانند، و نگاهی به مضامین اشعارش گویای آنند که مولانا طاهری «قدس سره» از قیل و قال چندان دل‌خوشی نداشته است. او معتقد است که به جای پرداختن به ظواهر باید به حل معما

پرداخت، و با صراحت بیان می‌کند که بحث قدیم و حادث و پای فشاری بر این بحث چندان راهگشا نیست. وی به حریم معتقد است و می‌گوید که عارف کامل نباید رازهای نهفته را افشا کند: حریم است و شاید بیش از این دم زد در این معنا

که اینجا چشم بندیها کند دلدار بی همتا

و اما این را که چه قدیم بوده است و چه حادث با صراحت می‌گوید:

قدم بوده‌ست یا حادث بگو حلّ معما کن

که ناگفته سخن باید شود از سرّ جان افشا

مولانا طاهری «قدس سره» می‌فرماید حقّ قدیم است و موجودات حادثند، و مثال می‌زنند به کاروانسرا یا رباطی که در طول زمان خراب می‌شود و آباد می‌گردد. ایشان تأکید می‌کنند که برای دیدن این دو باید به چشم داشت، یکی حسی و یکی دوربین:

قدّم حقّ است و موجودات کُلّ حادث الیومند

چو روباتی که هی آباد گردد هی شود بی پا

ولی بر چشم حسی سخت گنجد شرح این معنی

تو چشمان دوربین ساز از یزکیهم یعلّمها

حضرت مولانا طاهری «قدس سره»، در درون پر خرد از ستم می‌نالد و در شعری بر هرچه ظالم نفرین می‌کند:

دوصد لعنت بر آن ناکس که شمع ظلم و کین افروخت

به زندانی چنین زنجیر عذاب داد کسری کو؟

ایشان در برخی از اشعار خود رویکردی لطیف به آرایه‌های کلامی دارد، و از اساطیر ایران برای تغزل بهره گرفته است. برای نمونه به مضامین ایرج رخسار و سام ابروان و سلم جان و فتنه توران در این شعر توجه کنید:

ز فسرّ ایرج رخسار و سام ابروان او

مسلم سلم جان سالم نبرد از فتنه تورش

شایسته است که پیش از آن که مستشرقین، کما فی السَّابق، کهکشانهای انسانی این مرز و بوم را چهره گشایی کنند، محققان و دانشمندان وطن، ابعاد متنوع و اعماق این اقیانوس اولیاءالله را بکاوند، تا با غور در تألیفات مولانا طاهری «قدس سره» کران تا کران، در و گوهرهای ناسفته دریابند. برای نقد و تحلیل آثار ایشان و بررسی شخصیتشان، نیاز مبرم به اطلاع و اشراف بر اوضاع و احوال جاری در تمام امور کشور، اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و مانند آنها، در آن مقطع از تاریخ ایران است. آگاهی از این احوال و ذوق و استعداد و مُدافه در اختصارات و اشارات و کلمات رموزار و پراکنده در تألیفات ایشان، محققان را تا شناخت و وقوف به مقصود اصلی این مؤلف دانشمند راهنمایی می‌کند. تذریح هر مورد از اشارات مولانا طاهری «قدس سره» یقیناً دست‌آوردی تحسین برانگیز به دست محقق خواهد بود که این دست‌آورد روشن خواهد ساخت که ایشان مصداق این آیه شریفه هستند که: «وَ إِذْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ أِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

بنا بر آنچه برخی از ارادتمندان و ردیکار ایشان مشاهده کرده‌اند، مواردی که در زیر اختصاراً بیان می‌شود، از جمله تواناییهای علمی و معنوی مولانا طاهری «قدس سره» است:

۱. عارف بالله بود، که پی آمد تحمل رنجها و مشقهای بسیار و شکستهای متوالی، که از جانب عمال استعمار در آن عصر - که از شخص اول مملکت (حکومت رضاخانی) تا همه کارگزاران، از جمله دست نشاندهگان اجانب بودند - نصیب ایشان شد.

۲. ایشان از جمله عرفای انگشت شمار این مرز و بوم است که توانسته است با تألیفات آموزنده و آگاهی بخشی، علی‌الخصوص برای مطالعه و هدایت طالبان طریقت تدین باتوجه به احوال و الحاق که به شایستگی از عهده این کار برآمده است.

۳. وی دانشمندی ریاضی‌دان و صاحب سبک و ابداع بود، که حدود یک قرن پیش، در ایران و اروپا به تحصیل علم ریاضی پرداخته بود.

۴. مولانا طاهری «قدس سره» آزادی خواهی استکبارستیز و آشتی‌ناپذیر و ولایت مدار بود. مباحث و بخشی از تألیفات ایشان که در دست است، معرف خط مشی سیاسی و آزاداندیشی جهان شمول ایشان است.